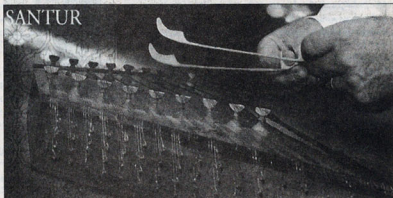


زمستان است و بی برگی بیا ای باد نوروزم!

یادداشت یک شهروند تهرانی در حاشیه جشنواره ی جهانی



می‌شدم.!

فقط دو ایراد کوچک هنوز به چشم می‌خورد:

۱. برای صدای سنتور فقط استاد پاپور برای تار فقط استاد جلیل و شهناز و برای سه کار استاد ذوالفقون را در شبیه چشم دارم.

۲. ایراد دوم اینکه ظاهر نوازندگان را منطبق با سنت ۲۵ سال پیش آنها ندیده‌ام. من نمی‌توانم تصویری در این ۲۵ سال پرباشان کنم. تصویر آقا دست اندرکاران بخش موسیقی تلویزیون کشورمان شش میوه‌شکر کنه که عملی شده‌اند تا به طور اعجاب انگیزی قدرت تخیل این جانب قوی و قدرتمند گردد. به طوریکه در زمان پخش یک نغمه دقیقاً نوازنده ساز را همراه با حرکات زیبای دست و پنجه‌هایشان مجسم می‌کنم و اینا وجود میز و سبدهای را احساس نمی‌کنم و نمی‌بینم!

بالوجه به علاقه و ایمان بی حدی که به موسیقی ملی مان دارم در غیر اینصورت و رشد نکردن این توان بطور حتم به افسردگی مبتلا

را می‌دیدم که چون من، ابترا بهترین فرصت دانسته ناگهان شاهد آفرینش هنری هنرمندانمان باشم و هم‌نظاره گر ووهیسا و فشرتن دهسهای گردان و پرمهرشان با کنیکیر...

نوزدهم زرمهای هم بگوئیم می‌رسید گویا حاکی از این بود که پادی از زحمات استاذان از دست رفته حیب سمعی. وورژنده صبا، وزیر، سی و همنظور آرزوی پهبودی استاد پاپور عزیزمان. دانسته این تخیلات منطبق با دوری منزل اینجانب تا نیاوران و ترافیک بزگره همت یعنی ۲/۵ ساعت طول کشید. بالاخره سرور از این رویاها به مقصد رسیدم. نگران از اینکه بلیط پینا کنیم یا نه؟ کجایی صف و جایگاه قرار گیری تا فرزانم بهتر بپرهمند کردندا کیم هم دلخور از شیوه زندگی ما که هنوز و باز هم از غافله عقب هستم. بدان برای جشنواره جهانی سنتور چه تبلیها که نشده ولی من بیچاره در آخرین دقایق شنیده‌ام که به صف بخرین و نواهی رسیدم.

آنهم فقط ۲ مورد آشنا. بادلین فراد که تا اندازهای از سرزنش خود و وضعت زندگی ام دست کشیده مانند من گویا فراد زبانی بودند.

۱. جایگاه به جایگاه اجرای برنامه ساعت مقرر نظیر سروران دهلوی، پورتراب، ذوالفقون، ساکت، شهناز، کاسلی، محمدرضا لطفی و بسیاری دیگر از عزیزان...

خوب حق با ذهن من بود زیرا تمامی این عزیزان به زنده ماندن موسیقی ملی مان زندگی گذاشته‌اند. بویژه هر یک در راه آموزش و اعتلای جوانان و هدایت آنها به دین آزادی، پاکتی و جدگاردن آن‌ها از پلیدیها و آلودگیهای معمول در جامعه‌های دیگر این شرایط، سنگ تمام گذاشته‌اند.

در ضمن در کنار این سروران از مسئولان مطلوبانی موسیقایی و سازندگان هنرمند و زحمتمکش ساز دعوت رسمی و محترمانه به عمل آمده بود و شادمان حضور داشتند. پشت سر همه اینها گروه علاقمند به موسیقی ملی و هنرنویسان هنرستانی، دانشگاهی و آموزشی

دیگری است که در جایی دیگر می‌کنند.

پرس بر سر گردید به این که با شرایطی که موسیقی و موسیقیدانان ما به سر می‌برند و ظلمی که به ساز و نوازنده و هنر موسیقی رفته و می‌رود، برگزاری چنین جلسه‌ای کوچک آنهم به عنوان جشنواره جهانی سنتور، در کشور میوه ۵۰ پیمانه ۲۰۰ است. در برخاسته، جای انتقاد و گلگ و شکایت که هیچ، آیا جگره ننداردا؟ من در جایگاهی نیستم که عامل و یا عوامل این اهانت به جامعه هنر موسیقی را مشخص کنم اما از آنجا که بعنوان یکی ایرانی آنهم معتقد و علاقمند به موسیقی ملی، حق شرکت در این مجالس را داشته و بدهی است حق اظهار نظر هم خواهم داشت.

این جشنواره موقعیتی بس استثنایی بود تا وفق و همملی، فرهنگ و تمدن، هنر و هنرمندان ایرانی جلوه گری نماید، به طبع معمول بیطرفی نیست است هیچ عنوان آسمان و ریسمان کرده با گردن کنیکیر بیاندازیم.

یکی را بگوئیم خبر ندانیم در ایران هستی دیگری را بگوئیم خبر نداشتیم. در تهران هستی و از این دست رفع و رجوع‌ها و هنرشنده بسیار گستر است که در چنین برنامه ایلی علم (منم) برداشته و جهت اینکه فقط خودمان ملحق شویم منکر هستی دیگر گرامن‌ها به‌اشده و می‌کنیم تا آنجا که توان داریم و هر قیمتی که شده از صحنه هستی هنر موسیقی محرومان بود.

هر جور فکر کردم مجلس و محتوای آن را همخوان ندیدم. نوازندگان دیگر کشورها را ندیدم که چه غرور هنرمندی می‌نواختند و خود را سمبل هنر هنر و بوشناس اعلام کردند. بویژه هنرمند چینی که با غرور و زیبایی اعلام داشت افتخار می‌کردند نوازنده یک ساز ایرانی است و ویلی ای در شرایط فعلی، با کوهه نظریهای موجود.

آنهم در جشنواره، بویژه برای ساز جهانی سنتور باید این اختلافات را روی

دایره می‌ریختیم. ضمن تقدیر از نوازندگان خودمان که در این جشنواره اجرا داشتند این ضرورت تلذذت از همین اسامید که با آزادگی و تواضع در همین جامعه زندگی می‌کنند دعوت رسمی و بهتر بگوئیم تقاضای شد شکر داشته باشند؟ گنجایش برگزاری فستیوال جهانی سنتور میزبانی ایران آیا در حد یک پیمانه ۲۰۰ است؟ مسئله‌ای که در جامعه هنری روی داده و می‌دهد برای تاسف خوردن بسا فراواند ولی این یکی فرق می‌کند. در جشنواره‌ای که حتی به اندازه تعداد انگشتان یک دست (نه هر دو دست) از استادان و نام آوران فرهنگی نیست نباشند جای تاسف خوردن دیگر چیزی بلکه فاتحه‌ای باید خوانده یا تمام کاستی‌ها و نسی‌ها که به تمدنهای از آن‌ها اشاره کردم بسیار جالب و خنده آور بود که مجری محترم در شب آخر آرزومند شدند که جشنواره در خدمت گفتگوی تمدنها باشد. آیا عملکرد صورت گرفته با اظهار ایلموری مذکور ذماری نزدیک داشت؟ این را برگزاری جشنواره‌ای به این ابعابیتی و قدرت تعیین کنندگی، حتی امورد از فاکتورهای لازم متن مشورن و بدون رعایت نشده بود که حالا منتقدان گفتگویم به‌باشیم؟

بهرحال به دلایلی که رفت برگزاری چنین مجالسی با این کیفیت و محتوی توهین به جامعه هنری، فرهنگی کشور می‌باشد چیزی آفران نه کمتر، هریک از ما (مثل من) هنر دوست) و شما استادان و دست اندرکاران بهتر بنحو که شده باید از ویرانی پای بست خانه هنر این مرز و بوم جلوگیری کنیم.

با پستوانه فرهنگی کشورمان متأسفانه به جایی سقوط کرده‌اند که مفهوم فستیوال، جهانی، ساز، هنر، هنرمند اندیشه همه را بیکباره ماهموم و به تسخر گرفته‌ام.

دکتر بدری محسنی
۸۲/۶/۶